

الحمد لله الذي ميز النور من الظلام

رسالة عماله انفعه بواب سوال که جناب مستطاب مستغنی عن الالغاب
فصائل آیه کمالات انتساب نابج مناجیح صدو یقین ساک مسک

علیهم اجمعین مقبول الطوبه
نشی لبشارتین الفضا
افاده تحریر
باس
برای اطلاع و بیان



آیة طاهرین سلام الله
یس جناب
دست
فرمودند
موسوم گردانید

حسب ما لیس جناب مستطاب معالی القاب عظمت آیه حشمت آیات
ابر در ارجو و عطا بحر ذخار برو سخا خورشید آسمان جلالت اقبال
مرکز دایره فحامت و اجلال مروج مذہب حق ائمه طاهرین ناصر
معین مع الیاب حضرت امیر المؤمنین عمدة المرزوقین عالی شان رفیع المکارم
جناب آید محمد مهد یعلینان بہادر دام اقبالہ دروا اجلالہ

در مطبع حسین بنی لیبی سیر عابد علی و معنی شرح طبع

سوال

جناب سوئد اصلي اللہ علیہ وآلہ را کہ زن یہودیہ در گوشت زہر داد
پس آنحضرت انرا تناول کرده یا نہ - اگر تناول کرده پس ہمان نہر
علت وفات شد یا نہ -

جواب

بسم اللہ الرحمن الرحیم

حَامِدًا وَصَلِّ وَسَلِّمْ

جز ذراع مسموم کہ زن یہودیہ برای رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ بہت
آوردہ از اجبار مستفیضہ بل از متواترات است عند جمع من التقریر
اما بطریق اہل سنت و جماعت پس بروایت بخاری وارد شدہ است
عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ لَمَّا فَتَحَتْ خَيْبَرَ أَهْدَيْتِ لِرَسُولِ
بِزَانِي هَرِيرَةَ رَوَيْتِ اسْتِ كَفْتِ وَفَتِي كَبَفْتِ خِيْبَرُ شَدِيْهِ اَوْرَدَهْ شَدِيْ بِرَايِ رَسُوْلِيْ

یعنی ہدیہ اور دنیا فرستادینکد

لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَأَلَهُ فِيهَا سَأَلَهُمْ فَقَالَ

برای رسول خدا ۲
گویندی که در آن هر بود گفت
یعنی گویند زهر آلود

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَجْعُو إِلَىٰ مَنْ هُنَا مِنَ الْيَهُودِ

رسول خدا ۲
که گرد آورید پیش ما یهودانی را که در اینجا حاضر باشند

فَجَمَعُوهُ وَسَأَلَ الْحَدِيثَ إِلَىٰ أَنْ قَالَ قَالَ هَلْ لَكُمْ

پس گردانید حضور وی و ذکر میکند او حیثیت را تا آنکه میگوید که گفت رسول خدا ایشان

صَادِقِي عَنِ شَيْءٍ إِنْ سَأَلْتُمْ عَنْهُ قَالُوا أَعْمُ قَالَ هَلْ

راست گوید برای از آنچه که اگر سوال کنم شما را بان گفتند بلی گفت آیا

جَعَلْتُمْ فِي هَذَا السَّاءِ سَمًا قَالُوا أَعْمُ قَالَ فَمَا حَمَلِكُمْ

شما درین گویند زهر کرده است گفتند بلی فرمود پس چرا بود شما را

عَلَىٰ ذَلِكَ قَالُوا أَرَدْنَا إِنْ كُنْتَ كَاذِبًا أَنْ نَسْتَرْجِعَ

بر آن گفتند ما اراده کردیم که اگر تو کاذب باشی استانس بایم

مِنْكَ وَإِنْ كُنْتُ صَادِقًا لَمْ يَضُرْكُ - وَلَهُ عَائِشَةُ

از تو و اگر صادق باشی ضرر نمیکند زهر ترا و نیز بخاری است میکند
ای بیرون تو یعنی اگر بنی باشی

قَالَتْ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ فِي مَضَىٰ

که گفت بود رسول خدا ۲
که می فرمود بر من خود

الَّذِي مَاتَ فِيهِ يَا عَائِشَةُ مَا أَرَأَىٰ أَحَدًا لَمْ يَطْعَمْهُ

و آن مرضی که در آن وفات کرد ای عایشه همیشه می یافتیم صدقه آن طعامی بود

الَّذِي أَكَلْتُ بِالْخَيْبَرِ وَهَذَا الْوَأْنُ وَجَدْتُ

که خورده بودم بخبر و این وقت است که می بل بدم

انقطاع عما يجارى من ذلك الشتم اما الطريق اما ميه قوروى ان
انقطاع رگدان و رفته حیات خود از اثر آن سم پس رویت که هر آنه

امراة عبد الله بن مسعود بنت مسعود مسمومة ومع النبي
زن عبدالله بن مسلم آورد کوسپند زهرآموده و بود با بنی ۴

صلى الله عليه واله بشر بن البراء بن عازب فتناول النبي
بشر صحابی پس تناول کرد آنحضرت

صلى الله عليه واله الذراع وتناول البشر للبراء فاما النبي
غوشه شست و بخورد بشر گوشتی پیرا پس بنی ۴

صلى الله واله فلا لها ولفظها وقال انها لخيرني انها مسمومة
خائیدانرا و از دهن آنرا نجات و فرود که برآید این گوشت جز سید پیرا که بی شبه

فاما بشر فلاي المصنعة وابتلعها فمات فارسل لها
و تکین بشر پس بخاشید برده گوشت را و فرود برانرا پس بد و طلب کرد در سوطانم

فاقرت وقال ما حملك على ما فعلت قالت قتلت
پس او اقرار کرد و فرمود حضرت که چه باعث ترا میانجه که کردی گفت قتل کردی

زوجي و اسراف قومي فقلت ان كان ميلا فملا
شهر ما و بزرگان قوم ما پس بد گفتم که اگر بوده باشد از جنس ملوک قتل کرده

وان كان نبيا فسيطلاه الله تعالى عن ذلك
و اگر باشد بنی ۴ پس نور اطلاق کند او را حق تعالی بر این امر
ای بود

واضح ما و ان واقعه بدو طرقت و ارد حديث مي شود که هر کس از

که از حدیث مذکوره ظاهر شد که زن یهودیه گوشت زهر آلوده برای مصطفی
 بهمدیه آورد و آنحضرت مصغه ازان خاییده از زبان بر انداخته و گفت
 این گوشت بحکم خدا تعالی نیر میدهد که مسموم است و بشر صحابی که
 شریک تناول بوده پس مصغه ازان خاییده فرود میرد و وزن
 عند الفحص با بودن زهر اقرار شود و علت آن عداوت قتل شوهر
 و بزرگان قوم خود ظاهر کرد در ضمن آن استحاثی یا بشره منظور
 باین نوح میداشت که انگلس یعنی محمد مصطفی اگر از جنس ملوک است
 کشته هر میشود و اگر سبب باشد پس خدا تعالی او را بالفور مطلع خواهد
 کرد و همچنان شد پس آنحضرت که بجز تناول بر انداخته و بشره لقمه
 فرود برده و بردن او پیش مردم بیبوت پیوسته که گوشت زهر آلود
 بود و آن زن ظاهراً اسلام قبول کرده از جمله منافقین بود و بد آنکه لقمه
 نمی آید ازین واقعه که فرود داشتن آنحضرت آن گوشت را بعد از فرود
 بردن بشره لقمه را و ظاهر شدن اثر زهر بوده است چه وقت تناول
 هر دو بلا فصل بود و در میان تناول هر دو وقف دریم و تا خیر لقمه از هر
 طریقه العین پیش مقصود نیست بلکه مقتضای داب آداب بالضرور
 بشره سبقت تناول نکرده باشد چنانچه در باب آداب اکل بر روایت
 مسلم وارد شده **عَنْ خَدِيفَةَ قَالَتْ كُنَّا إِذَا أَحْضَرْنَا عِنْدَ**

از خدیجه روایت گفت بودیم وقتی که حاضر میشدیم حضور

النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى الطَّعَامِ لَمْ نَضَعْ أَلْيَانًا
 بر سفره طعام نمی گذاشتیم و دستهای خود را

حَتَّىٰ يَمُوتَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْحَدِيثُ

تا آنکه ابتدا بمکرم روح خدا علیه آله السلام + + + + +

وَتَوَانِ كَقَتِ كَبْنِي عَلِيَّةَ آلِ السَّلَامِ اذْ تَلَخْنِي وَبَدْمَزْ كَبْنِي كَقَشْتِ شَبِيه

زهر کرده از دهن برانداخته پس بشهرم هم میگرد و حال آنکه مرد

او موجب صدق امر و ظهورا عجاز شده و اما باز نداشتن بشر را

از خوردن مشروط امتحان نبود اگر آنحضرت هم می خورد نمی مرد

پس تخا و ز از شرط زن می بود که اگر نباشد حق تعالی زود

او را مطلع میکند پس نمی خورد و نیز بر ظاهر است که فیما بین زمانه

تناول گوشت مسموم و ایام وفات زمانهای حجه الوداع و غیره قلم

شد و در این مدت آنحضرت را گاهی اثری از سم تغییر لون و کسل

و علل ظاهر نشد و واقعه دیگر آنکه یهود بتقریب صیانت بنی زهر

بطعام کردند و ظاهر است که این طعام از قسم خوب نبوده بلکه ^{طبیخ}

بوده یعنی نان و گوشت و این یهود ظاهر مسلم و باطن منافق بودند

پس آنحضرت تناول کرد آن طعام را **كَمَا وَرَدَ** + +

فِي الْحَدِيثِ دَفَعَ اللَّهُ عَنْهُ السَّمَّ الَّذِي دَسَّسَهُ ^{چنانکه وارد شده است} + +

در حدیث که دفع کرد حق تعالی از بنی م اثر آن سم را که آعشتم

الْيَهُودُ فِي طَعَامِهِمِ الْحَدِيثُ يَعْنِي حَق

بودند یهود در طعام خود - + + + +

سبحانه تعالی اثر سم را و فعلاً للوقت از و سلب نمودن حیات +

بات و
ن
در
رسول
مال
همیشه
آوار
وقت
سیر
بود که
و اگر
دهر
می
همچو
که
را
جا
و ق

میان و معلق میداشت بروقت و قات + ^{چنانکه سابق گفته} كَمَا أَقْبَلْتُمْ
فِي حَدِيثِ عَائِشَةَ قَالَتْ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

و حدیث عائشه که گفت بود رسول خدا ۲

و سلم يَقُولُ فِي مَرَضِهِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ يَا عَائِشَةُ ۴

می فرمود برض خود این مرضی که بدان ماتم کرد اسی عائشه

مَا أَرَأَيْتَ أَحَدًا لَمْ يَأْكُلْ لِحَبْرٍ وَ هَذَا

همیشه می یانتم صد سال پیش برآمده که نجبر خورده بودم داین

أَوَانٌ وَ جَدْتُ انْقِطَاعَ الْبَسْوِيِّ مِنْ ذَاكَ إِلَى السَّوِّ

و قسبت که می یابم انقطاع رگ جان و زنده جات خود از اثر آن است

پس فرق بین است میان هر دو واقعه که اول مشروط با زامانی

بود که اگر او بلا علمی می خورد می میرد هر آینه از جنس ملوک خواهد بود

و اگر آگاه می شود و نمی خورد و نبی باشد پس همچو شد که آگاه شد و از

دهن بر انداخت - و ثانیاً طعام مسموم مشروط بان بوده که البته

می خورد پس اگر نبی باشد نمی میرد و اگر نبی نیست می میرد پس

همچو شد که خورد و نبرد از زمانیکه وقت و قات رسید و اثر همان سم

که الی اجل ^{تعیین} مُسْتَعْمَلٌ معلق بود باعث شهادت گردید + - چنانچه

را ازین چهارده موصوم موت طبیعی که عبارت از فنا و فساد مایه ۴

چهارم است که قوام آن از اخلاط اربعه است عارض نشد چنانچه

وقت نفاد خواهد فساد اخلاط کثیفه تحول روح لطیف و تعطل قوای بدن

در نه لازم می آید مثل چراغ که بنفاد و روشن و نور فتیله لامحاله
 خاموش می شود سحر که گوید مایه عیش آدمی شکم است +
 بتیاریج می رود چه غم است + گر کی زین چهار شد غالب +
 جان شیرین بر آبد از قالب + بخلاف آنکه ارواح مقدسه ایشان
 بدون قتل با سیف خواه با سم نقل از اجساد مظهره نکرده چه قتل
 امر عارضی و خارجی باشد که بدان نقل روح حیوانی و غول +
 اعضا جسمانی مع تقای مایه حیات می شود مثل سراج
 که با وجود موجودگی روغن و فتیله ب حرکت دست و صدمه باو +
 خاموش میگردد - چنانچه دلالت کند بر این معنی قوله تعالی
اِنَّا نَمَاتُ اَوْ قَتَلْنَا اَنْفُسَكُمْ وَقَوْلُهُ وَاِنْ فَرَرْتُمْ مِنْ اَرْضِنَا
 ای اگر میرد حتی با قتل کرده شود شما برگشته شوید اگر گریزند شما از موت یا از قتل -
 الای پس بهر دو حالت نسبت عموم خصوص من و چه پیدا است
 که افراد قتل را حقیقه مقول و مجاز استونی تو انگفت + مگر افراد موتی
 را مقول توان گفت + فلذا برابر افراد عامه خلایق موت و قتل هر دو
 صادق می آید و مخصوص اجزای رده مصوم قتل صادق است حقیقه مجاز + و با جمله موت واقع می شود
 بر عامه خلایق که ماده حیوة نشان همه از کتاحت رویه است چه اکل
 و شرب نشان همچو بهائم و انعام می باشد تا همه فرت و بشکل می شود
 بمضمون **اِنَّهٗ كَرِيْمٌ يَّا كَلُوْا كَمَا كَلَّوْا لَاتَعْمُوْا** +
 می خورد چنانکه می خورد چار پایان - + + + + +

الانعام
 ویک
 کزین
 کلا
 جوز
 مولد
 کرد
 بود
 و
 ط
 می
 ط
 ا

الانعام لوجماله که دران فنا و فساد پیدا می شود اگر چه قبیل هم هلاک می شوند
 ولیکن باین حیوة نفوس قدسیه انبیا همه نور مجسم می باشد که فنا پذیر و فساد
 گزین نمی شود چه اکل و شرب شان همه پتیا و مبارک می شود و بقوله تم
كَلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ +
 بخورید و بنشینید خوشگوارا باد بدانچه که شما عمل صالح میکنید + + +
 مولوی جلال الدین رومی همدین مفسر خوبیتر گفته - این خورد
 که دو همه نور خدا و آن خورد که دو پلیدی زود جدا + و اگر زهری خورد شهید
 بود + تو اگر شهیدی خور زهر بود + + + + +

سوال

احادیث تفسیر آیه **وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلْ لَكُمْ
 وَطَعَامُكُمْ حَلْ لَهُمْ** بطور وارد است و مراد از طعام چیست

جواب

طعام اعم است از جوب و فواکه و همه خوردنیها مثل خبز و طیخ و ذبیه
 پس حلت طعام مطلقاً از اهل کتاب حربی و ذمی عموماً در مذہب
 محدثین اهل سنت و جماعت معتبر تواند شد بنا بر اخبار خوردن سوطاً
 طعام ضیافت اهل کتاب و خرد زاع مسموم و جواز استر ضاع عن +
 الکتابیه و اباحتہ نکاحاً بلامیراث چنانچه روایت میکند بخاری در ترجمه

باب عن الزهري قال لا بأس بذيحة نضاري العرب فان
از زهري صحابی مروی است گفت باکی نیست بذیحه نضاری عربی اگر

سَمِعَهُ يُسَمَّى لِغَيْرِ اللَّهِ فَلَا مَأْكَلٍ وَإِنْ لَمْ تَسْمَعْهُ فَقَدْ
بشنوی نضاری که تسمیه باسم غیر خدا میکند پس مخور و اگر نه شنیده انرا پس برآینه
أَحَلَّ اللَّهُ وَعَلَيْكُمْ بِكُفْرِهِمْ وَتَخْطِصُ نَضَارَةَ

حلال کرده است و میدانند کفر آنها را +

عرب در این حدیث بزعم آنکه تابع اسلام بوده اند فقط در روایت میکند
ابوداؤد فی قوله تعالى وَكُلُوا مِمَّا ذُكِّرَ لَكُمْ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَا
پس بخورید از آنچه که ذکر کرده شود بران اسم خدا و

تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرْ لَكُمْ اللَّهُ عَلَيْهِ قَالَ فَسَمِعْتُمْ وَأَسْتَشِينِي
مخبرید از آنچه که ذکر کرده نشد اسم خدا بران راوی گفت پس شنوخ شد مستثنی گردید

مِنْ ذَلِكَ فَقَالَ وَطَعَامُ الَّذِينَ أَوْثُوا الْكِتَابَ حُلٌّ لَكُمْ الْآيَةَ
ازان پس فرمود حق تعالی که طعام اهل کتاب حلال است برای شما

و نیز در روایت میکند از ابن عمر قال أتى رسول الله صلى الله عليه
گفت ابن عمر که او را شنید برای سول خدا علیه واله السلام

و سلم نجبته في تبوك من عمل النضاري قد عاب بسليمن
پس در جنگ تبوک از مصنوعات نضاری پس آنحضرت طلب کرد کار

فَسَمِي وَ قَطَعَ وَأَكَلَ چون این روایتهاد دلالت میکنند که طعام دست
و بسم الله خوانند و نرا بشنود و بخورد
رسیده نضاری ظاهر او در مذہب اهل سنت و جماعت باکی ندارد

نزار دیگر علم
نزارند و حکم
بطهارت و
و براس خوا
دالت صریح
فأظهر نوا
پس نزدی
در روایت
بن آبی
بیشتر
فقیه رسو
در آن جماع
بیشتر
بشهادت
و کار
داو بود
است
خبر کرد
فما كان
بسم

ندارد مگر علماء این فرقه من باب عمل نظر بمصالح عوام الناس و
 نداشتند و حکم بدم حلت کرده اند - اما برخلاف آن طریقه تربیت که
 بطهارت و حلت طعام مشرکین عربی و ذمی عموماً قابل شده اند
 و براسه خواص و عوام بلا ضرورت جایز دارند و حال آنکه کتاب است
 دلالت صریح بر نجاست دارد و لقوله تعالی **إِنَّمَا الْمَشْرُكُونَ لِحَسَبِ**
فَلَا يَهْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَا مِهِمْ هَذَا -

پس نزدیک کنند مسجد حرام را بعد ازین سال ای از سال و از سال حال
 در روایت میکنند بخاری و غیره عن بن عباس قال **إِنَّ عُقْبَةَ**
بْنِ أَبِي مُعَيْطٍ صَنَعَ طَعَامًا فَذَعَا أَشْرَافَ قُرَيْشٍ وَكَانَ

بِشَرِيفٍ تیار کرد طعام و بخواست بزرگان قریش را و بود
فِيهِمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَمْتَعَهُ أَنْ يَطْعَمَ أَوْ
 در آن جماعت رسول خدا

يَشْرَبَ عَقْبَةُ شَهَادَةَ التَّوْحِيدِ فَعَلَّهَا فَأَمَّ أُمِيَّةُ بْنُ خَلْفٍ
 بشهادت او عقبه شهادت توحید یعنی او ای شهادت نمود پس امیه بن خلف

وَكَانَ خَلِيلَهُ وَقَالَ أَصْبَاتٌ قَالَ لَا وَالْكُتَيْبِ
 و او بود دوست او و گفت بدین شدی عقبه گفت بخوانست و لیکن من

إِسْتَحْيَيْتُ أَنْ يَخْرُجَ مِنْ مَنْزِلِي أَوْ يَطْعَمَ طَعَامِي قَالَ قَالَ
 چرا کردم بیرون رفتن محمد از خانه من بغیر خوردن طعام من را و گویند که گفت

مَا كُنْتُ أَرْضَى حَتَّى تَأْتِيَهُ قَبْضَتِي فِي وَجْهِهِ
 راستی تا آنکه بروی من محمد پس فضل ندازی بنویسی محمد

این روایت است از ابن عباس که در آنجا که امیه بن خلف را از خوردن طعام رسول خدا منع کردند و او گفت که من نمی توانم از او جدا شوم و او را از خانه من بیرون نرسانم تا او را در پیش من نبینم

پس آن
 در آنجا
 که
 امیه بن خلف
 را
 از
 خوردن
 طعام
 رسول
 خدا
 منع
 کردند
 و
 او
 گفت
 که
 من
 نمی
 توانم
 از
 او
 جدا
 شوم
 و
 او
 را
 از
 خانه
 من
 بیرون
 نرسانم
 تا
 او
 را
 در
 پیش
 من
 نبینم

فَفَعَلَ عُقْبَةَ فَقْتَلَ يَوْمَ بَدْرٍ صَبْرًا كَأَفْرَأٍ

پس همچو کرد عقبه پس قتل کرده شد عقبه روز جنگ بدر اسیر شده بحالت کفر

اما در مسلک امامیه اثنا عشریه اختلاف است بطهارت و حلت و عدم
طهارت طعام اهل کتاب - و اتفاق است بر نجاست طعام مشرکین
مطلقاً آیه فِرْقَةٍ كَانَتْ اِرْقَدَاتٌ عَنْ دِينِنَا

هر کدام فرقه که باشد که مرتد شده باشد از دین خود *

ارتداد از دین خود دارند یهود باشند خواه نصاری و غیره نظر ثنویت و
تثلیث و از مسلمانان مثل مجتبه و صوفیه و نو اصیب و غلاة - اما عدم
حلت طعام اهل کتاب مطلقاً پس اگر علماء مثل علم الهدی و غیره
رحمهم الله قائل بآن شده اند بدلیل آنچه خبر کیه تفسیر قوله تعالی وارد
شده است و طعامُ الَّذِينَ اٰوْتُوا الْكِتَابَ قَالَ عَلَيْهِ

و طعام اناکه اهل کتاب اند گفت امام علیه السلام

السَّلَامُ عَنِّي يَطْعَامُهُمْ هُنَا الْحَبُوبُ وَالْفَاكِهَةُ

که مراد است بطعام ایشان در اینجا دانهها و میوه

و اما حلت طعام مطلقاً از اهل کتاب ما دام هم کذاک یعنی تا از دین
خود ارتدادی نکرده باشند نزد بعضی از علمای امامیه ثابت شده است
بدلیل صحیح جمیل و محمد بن حمران اَنْهَمَا سَأَلَا اَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ

السَّلَامُ عَنْ ذُبَابِ الْجَاهِلِيَّةِ وَالْيَهُودِ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسِ
که برآینه آن مردود سوال کرده

حضرت صادق عمر از ذباب یهود و نصاری و مجوس

وَالجَوْسِ فَقَالَ كُلُّ بَعْضُهُمْ اِثْمُهُمْ لَا يَسْمُونَ فَقَالَ

بعضی از ایشان گفته که بر آنها تسمیه میکنید یعنی بسبب آنکه

ان حضورموا هه فلم ليموا ولا تاكلوا واذا غاب كل

اگر شما حاضر باشید آنها را و آنها تسمیه کرده باشند پس محزید و وقتی که بغیبت واقع شود

وَمِنْهَا رَوَايَةٌ عَبْدَ الْمَلِكِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

و از همین قبیل است روایت عبد الملک گفت عرض کردم بحضور صادق علیه السلام

مَا تَقُولُ فِي ذَبَابِجِ النَّصَارَى فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا بَأْسَ

که چه میفرمائی درباره ذبیجه نصاری فرمود حضرت علیه السلام با کسی

بِهَا قُلْتُ اِثْمُهُمْ بَدَنُ كُرُونِ عَلَيْهِ الْمَسِيحِ فَقَالَ إِنَّمَا أَرَادُوا

با این نیست عرض کردم که نهادن کوریکند. عند الذبح مسیح را گفت اراده نمیدارند

بِالْمَسِيحِ اللَّهُ - وَمِنْهَا الْخَبْرُ الْمُسْتَفِيزُ بِلِ الْمَوْتِ وَرَعْدُ جَمْعِ

بمسیح مگر خدا را و نیز از همین قبیل است خبر مستفیض نزدیک بلکه متواتر است

أَكَلَ الشَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَاللَّهُ مِنَ الذَّرَاعِ الْمَسْمُومِ

خوردن شبی یا بخوردن ذراع مسمومیکه

الَّذِي أَهَدَتْهُ الْيَهُودِيَّةُ إِلَيْهِ وَآكَلَ مِنْهُ هُوَ وَبَعْضُ اصْحَابِهِ

که هدیه آورده بود زن یهودیه بسوی او و بخورد آنحضرت از آن خود هم و بعضی

وَرَعْمُوا أَنَّهُ لَا يَأْتِي فِي تِلْكَ الْأَخْبَارِ مَا رَوَى عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ

و فرمود جماعتی که قائل بحدیث شده اند که منافی نیست این اخبار را آنچه روایت از ابی جعفر

عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا

علیه السلام گفت که گفت امیر المؤمنین علیه السلام

بعضی از ایشان گفته که بر آنها تسمیه میکنید یعنی بسبب آنکه

اگر شما حاضر باشید آنها را و آنها تسمیه کرده باشند پس محزید و وقتی که بغیبت واقع شود

و از همین قبیل است روایت عبد الملک گفت عرض کردم بحضور صادق علیه السلام

که چه میفرمائی درباره ذبیجه نصاری فرمود حضرت علیه السلام با کسی

با این نیست عرض کردم که نهادن کوریکند. عند الذبح مسیح را گفت اراده نمیدارند

بمسیح مگر خدا را و نیز از همین قبیل است خبر مستفیض نزدیک بلکه متواتر است

خوردن شبی یا بخوردن ذراع مسمومیکه

که هدیه آورده بود زن یهودیه بسوی او و بخورد آنحضرت از آن خود هم و بعضی

و فرمود جماعتی که قائل بحدیث شده اند که منافی نیست این اخبار را آنچه روایت از ابی جعفر

و الجوس فقال كل بعضهم اثمهم لا يسمون فقال
بعضی از ایشان گفته که بر آنها تسمیه میکنید یعنی بسبب آنکه
اگر شما حاضر باشید آنها را و آنها تسمیه کرده باشند پس محزید و وقتی که بغیبت واقع شود
و از همین قبیل است روایت عبد الملک گفت عرض کردم بحضور صادق علیه السلام
که چه میفرمائی درباره ذبیجه نصاری فرمود حضرت علیه السلام با کسی
با این نیست عرض کردم که نهادن کوریکند. عند الذبح مسیح را گفت اراده نمیدارند
بمسیح مگر خدا را و نیز از همین قبیل است خبر مستفیض نزدیک بلکه متواتر است
خوردن شبی یا بخوردن ذراع مسمومیکه
که هدیه آورده بود زن یهودیه بسوی او و بخورد آنحضرت از آن خود هم و بعضی
و فرمود جماعتی که قائل بحدیث شده اند که منافی نیست این اخبار را آنچه روایت از ابی جعفر

فَمَا كَلُوا ذِيحَ نَصَارَى الْعَرَبِ فَأَنَّهُمْ لِيَسُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ
که بخورید ذیحه نصاری عرب که بر آیه ایشان نیستند از اهل کتاب

وَسُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ نَصَارِ الْعَرَبِ أَلَوْ كَلَّ ذُبَابٌ يَجُهِمُ
در همین سوال کرده شد علیه السلام از حال نصاری عرب ای که تو مان خورد ذبایح ایشان
قَالَ كَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَمْنَى عَنْ ذُبَابٍ يَجُهِمُ وَعَنْ صَدِّقِ
گفت بود علی علیه السلام که منع می نمود از ذبایح ایشان و از سکار ایشان

وَعَنْ مَنْ أَحْتَمُ بِهِمْ - پس قول علیه السلام لَأَنَا كُلُّ ذِيحَةَ
و از ماحت با زبان ایشان
نَصَارَى الْعَرَبِ فَأَنَّهُمْ لِيَسُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ +

غالب که آنها مشرک بوده اند مشابه بقول و فعل نصاری و مختلط با اهل
اسلام و منی دانستند چیزی از دین و کتاب عیسوی علیه السلام چه
آرسید نیستند چیزی از کتاب هر آینه تنصیر بعد اسلام نمی گویند بلکه
احتجاجات بنی بر امثال کتاب مشاهده نموده دعوت اسلام نمی بپذیرند
چنانکه اکثری از آنها ایمان آورده بودند لیکن هر گاه از تعدادی داشتند
پس حکم لا الی الا الله و لا اله الا الله بود چنانکه اکثری از نصاری بودند
طعام شان از لحوم مرغان محققه یعنی گلو فشرده و سکار شان غیر ذبح
ای برده می باشد بالا اعلان و میجو در دین ایشان دانست چنانچه
در کتب و در کتب اول باب چهارم است تمام و س نوشته که خوردنی

خوردنی با سم و کلام خدا پاک می شود یعنی ذبیحه بتبسیه حلال میشود
 و در سفر اعمال انجیل در باب یازدهم آیت ۱۹ و باب پانزدهم آیت ۱۹
 نجاست و حرمت جانوران گاو فشرده مذکور است که جانوران را ذبح
 کرده بخور حرام نخورد و بالجمله از احادیث موصوفه سه چیز حاصل شد
 اول مراد از طعام اهل کتاب جو بخت فواکه باشد درین صورت طعام ایشان
 حلال است عموماً که ایشان قانم بر دین خود باشند یا نباشند دوم جواز
 طعام و ذبیحه اهل کتاب مادام هم کذک یعنی مادامیکه بعلم عادی عمل
 بکتاب خود و عاده استعمال ذبیحه داشته باشند سوم اجتناب از
 طعام ذبیحه ایشان وقتی که منجمله لیسوا من اهل الکتاب باشند یعنی
 که از دین خود تجاوز کرده باشند و ای همه شرائط برای اهل کتاب نیست چه
 بودن ایشان بر دین خودشان همان ارتداد است و همچنین شرائط
 مذکوره بر اهل مسلمانا می نیست که مرتکب محرمات می شوند چه ایشان
 حرام خللا احلال نمیدانند بلکه حرام را حرام میدانند و ارتکاب آن
 اعترافاً للمعاصی می نمایند پس بحکم لیسوا من اهل الاسلام خواهند بود
 و کما طهارت خواهند داشت تا از محرمات جدا باشند بخلاف اهل کتاب
 که تخلفات شان از کتاب تجلیل محرمات و تحریم واجبات رده است
 مثلاً ترک ختنه سنت ابراهیمی که در ترجمه توراته در کتاب پیدایش باب
 هفتم از آیت دهم تا چاردهم عهد و میثاق خداوند با ابراهیم در باب
 ختنه نسبتاً بعد نسل مسطور است و از آیت نسبت سوم تا نسبت هفتم

سفر اعمال

عقل اهل کتاب

تفاوتها

مذکور که ابراهیم خلیفه را واکل و اصحاب خود را ختنه کرده و نامی
 و بنی اسرائیل ختنه شده - و هم در مکتوب پولوس برای رومیان در
 باب چهارم آیت ۹ تا آخر باب ذکر ختنه ابراهیم مرقوم است - و در
 سفر انجیل لوقا در باب اول آیت ۵۴ ختنه یوحنا - و در باب دوم آیت
 ۲۱ و ۲۲ ختنه و عقیده یسوع مسیح ۴ و در سفر اعمال باب شانزدهم آیت ۳
 ذکر ختنه تمطاؤس بحکم پولوس مذکور است - و در مکتوب پولوس برای
 فلپیان در باب سوم آیت ۵ ذکر ختنه پولوس مرقوم است و لیکن
 شاگردان مسیح بعد مسیح درین باب معارضه و مضایقه کردند چنانکه
 پولوس در مکتوب خود در باب دوم آیت ۴ تا آخر باب ۴ و در باب
 چهارم تمام بر رومیان نوشته خلاصه آنکه یسوع مسیح مجلوب شدن
 خود تکالیف بدنی از ماسا قط کرده باعمال روحانی تکلف گردانیده
 پس ختنه باطنی می باید نه ختنه ظاهری - و همچنین نصاری میهند
 که خوردن ایشان بر ملا جانوران گلو فشرده و طعام طبیخ را از دست
 اقوام نجسه مثل دومی چهار خاکروب و دساد پس مراد شارع اسلام
 از آنچه اهل کتاب باشد که لیوا من اهل الکتاب چه اهل کتاب از لحم
 غیر ذبیحه و طعام بی دینان احترامی داشتند چنانچه در ترجمه تورات
 در کتاب پیدایش باب چهل و سوم می نویسد که عبرانیان با صیران
 طعام نخوردند یعنی عبرانیان که اهل کتاب بودند با صیران بیدین
 که بچو مسلمانان هند با مشرکان هند و مختلط بودند از خوردن طعام

مکتوب پولوس برای رومیان
 سفر انجیل لوقا
 مکتوب پولوس برای فلپیان
 مکتوب پولوس برای رومیان

تورات

طعام شان ممنوع شدند - و در سفر اعمال انجیل در باب یازدهم ایت
 ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ مرقوم است که پطرس بابت امیرش با نامختوان و خوردن
 طعام با ایشان ملامت کرده شد است + نامختوان کنایه از نصاری
 باشد یعنی پطرس که از قوم یهود بود یهودیان ویرا با امیرش و خوردن
 با نصاری سرزنش کردند و نمیدانستند که پطرس مسیحی شده است
 و پولوس در مکتوب خود بکلاتیان در باب دوم آیت ۱۱ و ۱۲ می نویسد
 که چون پطرس با نطاکیه آمده ما او را که لائق ملامت بوده ملامت کردیم
 از اینکه او بیشتر بطعام غیر قوم مهمت اول بود و چون چند کس از پیش
 یعقوب رسیدند پطرس از خوردن با مختوان دست کشید است مختون
 کنایه از یهود یعنی چون پطرس از قوم یهود بود با یهود اکل و شرب
 میداشت وقتی که او مسیحی شد پولوس او را از خوردن با یهود منع نمود
 و پولوس در مکتوب اول بقرنتیان در باب پنجم آیت ۱۱ می نویسد
 که طعام حرام خوران و میخوران و ستمگاران نخورید و چون یهودیان
 با اکل و مشارب از بیدنیان احترام بسیاری داشتند و بعد تنقیح وجه
 حلت و حرمت می خوردند چنانچه شاگردان مسیح در اینخصوص منع +
 تقصص کردند و قوی دادند که هر شی حلال است مادامیکه علت حرمت
 چیزی بدون تقصص بعلم رسد چنانچه پولوس در مکتوب اول در باب
 دهم آیت ۲۵ و ۲۶ بقرنتیان نوشته که هر چه بدوکان قصصان بهم
 میرسد بخورید و پر سید اگر ضیافت بیدنیان قبول کنید پس اگر کسی

و در اقصیه کرده و اما
 اس برای رویان
 مرقوم است - در
 شمار و در باب دوم
 باب شانزدهم
 در مکتوب پولوس
 بکلاتیان
 ضایقه کردند چنانکه
 خراب + در
 مسیح مصلوب شدند
 کلف گرداننده
 نصاری هندی
 طبع را از دست
 مراد شارع اسلام
 کتاب از خود
 آنچه در ترجمه نوشته
 بر اینان با صبر
 صبر با بیدنیان
 خوردن طعام

آنگوید که قربانی بنا نیست البته نخورد استی ازین قوی واضح
 که هر چه بدین ایشان محسوس و حرام بود اگر بدون تحقیق معلوم
 از ان اجتناب میکردند و نیز لوگوس در مکتوب خود بگلیان در بار
 دوم آیت ۲۱ نوشته که شما دستور پرست میشوید بطوریکه محسوس
 گمن دست میندازد استی پس معلوم شد که سابقا نصاری هم بدست
 بود از کلهوات و محربات اطعمه پر خرد می بودند چون این لاشهور
 است که بعضی را از صاحبان انگریز اعترافی هست نسبت اهل
 اسلام اهل هند که بنا بر مفهوم آیه طعماء الذین اوتوا الكتاب
 حلال لکم چرا طعام ایشان نمی خوردند و اصح باد که نخوردن طعام
 طنج ایشان نه از روی تعصب عناد است بلکه از سوانع و منیبات
 شرعیه است + و آنکه قائل بجوار هم شده اند مشروط بشرط هست که
 بلا مذکور شد و اما خوردن ادب باش و صنادید عرب و عجم و نیزه بلا
 شرط من الشرط حجتی نیست مراهل دین اسلام و بلکه محبت ایسان
 کتاب و سنت است و بس - ولیکن خوردن نبی علیه السلام
 ضیافت اهل کتاب و ذراع مسموم را بفرص صحت دلیل بر تسلیم
 ایشان است ظاهرا اسلام را و الله اعلم بکفریم یعنی اگر چه آنها منافق
 بوده باشند چنانچه ذکر عقبه ابن ابی معیط در حدیث عبد الله ابن عباس
 بلا مذکور شد که آنحضرت طعام عقبه خورد تا دقتسکه او ادای شهادت
 تو حید کرد - و خوردن آنحضرت طعامی را که عقبه قبل از ادای شهادت

این کتاب
 در کتاب
 است

شهادت طبع کرده بود بیشتر از آن بود که آیه انما المشركون نجس
 و لا یقرءوا المسجد الا بعد عام بعد عام بعد عام ^{بمنتهی} انزل شده بود در کتاب
 اول تقدیر ما تمیز کرده بود پس صاحبان اعتراض را قند درین
 باب خلاف است منوابع اربعه را یعنی رواج و قانون و حکم
 و کتاب - اول خلاف شد آمد قدیم رواج - دوم منع و دخل و جزی
 قانون سوم عدول از حکم حضرت شهاب نشاء به جناب ملکه عالمی
 درباره منع دست اندازی با دیان رعایا - چهارم تقیض و تخص
 این معنی که برخلاف کتاب ایشان است چنانچه پولوس و کتوبا
 برومیان در شروع باب چهاردهم تا ایت ششم بقول فصل خوبتر
 نوشته که است اعتقاد را با اعتراض منزلش مکنید چه کبی را
 اعتقاد است بجز خوردن هر چیز و آنکه است اعتقاد است حضرت
 برگ و تره نمی خورد پس آنکه همه می خورد و تنگ و توپین نکند از آنکه
 نمی خورد و آنکه نمی خورد الزام ندهد از آنکه همه می خورد چه آنکه همه می خورد
 از برای رضای خدای خورد و شکر میکند و آنکه نمی خورد از برای
 رضای خدای خورد و شکر میکند - است نه گویم یعنی هر آنکه و لیس
 نهی خدای خورد ما جور است پس را است لیس نهی خدا که احیا
 داریم از منیات + و اجتناب نمایم از طعام همچو اهل کتاب که بحکم لیسوا
 من اهل الکتاب می باشند - اگر این اهل کتاب بر محرمات شرعی
 اعتقاد دارند و از آن حذر و پرهیز نمایند طعام ایشان البته نرد بعضی

این کتاب در کتابخانه حضرت امام رضا علیه السلام است
 در کتابخانه حضرت امام رضا علیه السلام است
 در کتابخانه حضرت امام رضا علیه السلام است
 در کتابخانه حضرت امام رضا علیه السلام است
 در کتابخانه حضرت امام رضا علیه السلام است
 در کتابخانه حضرت امام رضا علیه السلام است
 در کتابخانه حضرت امام رضا علیه السلام است
 در کتابخانه حضرت امام رضا علیه السلام است
 در کتابخانه حضرت امام رضا علیه السلام است
 در کتابخانه حضرت امام رضا علیه السلام است

فی این قوی و
 اگر بدون تحقیق
 ب خود بگسبان
 میشود بطوریکه
 سابقا نظری
 چون این
 است نسبت
 او تو الکتاب
 که خوردن طعام
 نوال و منیات
 بشرط است که
 و عجم و غیره
 بلکه جناب
 علیه السلام
 دلیل بر
 که از آن
 است این
 ادای
 از ادای شهادت

که قائل بجلت آن شده اند حلال و مباح خواهد بود و الا فلا فخط -
 قد استتب اجواب لسؤال بحسن الاجاب المستمى بدعوت اهل الكتاب
 بقره من جمادی الاخره سنة ۱۲۸۳ من بجرة النبی الرسول الی الاسود والاکثر
 صلواة الله علیه وآله الخ علی الجبن والبشر

ضم غلام از قریب غیر اشکال یا اشکال است

فهرست کتب موجوده در دکان کتب سعید عابد علی محله وزیر گنج مع قیمت حسب تفصیل

گوهر مراد	اصول کافی	قران شریف به رسم اردو در دست خط	مستحب الاعمال	تحفة العوام
۵۰	لله	۵۰	۱۲	۸
مرشد المؤمنین	ماہواری منظوم تشریح یعنی تحفة السائلین	مسائل ستہ	تحفة الزاہدین	جواب فتاوی
۱۳	۱۲	۱۲	۱۰	۳
ذوالمجاد	حلیۃ المتقین	حدیقة المتقین	عین الحیات	جامع عباسی
لله	۵	۵	۵	۵
حدیقة سلطانیہ پر ۵۰ باب	اعمال الصالحین	روضۃ الاحکام پر چهار باب	معارض القضاہ	تفسیر مرصع صاحب زود پر دو جلد
۵	۵	۵	۵	۵
مجموعہ رسائل طخت طعام الاجاب	لوائح شریح من لایحضر حقہ	حاشیہ ابن خاتون	صحیفہ کاملہ مترجم قلبی	مجموعہ رسائل بلا محمد باقر علیہ السلام
۱۰	۵	۱۰	۵	۵

MOONIS BOOK DEPOT
 Sotha Street,
 Badaun, U. P. (INDIA)

فقط -

ت امل الكتاب
لا سورد وانا

فصلي

العوام

نقاب

س

ع

مسيد

فيلد

وخلد

رسال

ع





